نگاه

رضا خندان (مهابادی)

درویشیان؛ هنرمند به مثابه انسان مسوول

اجازه دهید از واژه «هنرمند» که در تیتر این نوشته آورده شده آغاز کنم چراکه معمولاً در توصیف یا نامگذاری اهل قلم از کلمه «نویسنده» استفاده می‌شود. اما نویسندگی خاصه داستان‌نویسی تیر هنر است و منشاء آن مثل هر هنر دیگری خودانگیختگی انسان. گیریم که این خودانگیختگی در بعضی انسان‌ها به شکل کلامی و در برخی دیگر به صورت تصویری بروز می‌کند، با این حال منشاء مشترکی دارند. توضیح بیشتر این نکات البته به بعد روانشناختی هنر مربوط است و به این نوشته نامربوط. وقتی از کسی می‌خواهند در رابطه با نویسنده و هنرمندی محبوب و معروف مطلبی بنویسد، ذهنش ناخودآگاه و بیشتر حول این نکته به فعالیت می‌پردازد که چرایی محبوبیت و معروفیت شخص مورد نظر را توضیح دهد. از منظرهای مختلفی به این پرسش پاسخ داده می‌شود و پاسخ‌ها بستگی به این دارد که پاسخگو از چه موضع، با چه بینش و در کجای جهان ایستاده است. من خود بارها در برابر این پرسش قرار گرفته‌ام که علت موفقیت یا محبوبیت درویشیان را در چه می‌دانم؟ در مطالب و یادداشت‌های دیگران هم که در همین مورد اینجا و آنجا چاپ شده دقت کرده‌ام. بعضی در پاسخ سوال، نوشته‌ها و نویسندگی درویشیان را نادیده می‌گیرند و صرفاً به شخصیت و منش نیک او اشاره می‌کنند. اینها معمولاً از کسانی هستند که سبک نوشتاری درویشیان را نمی‌پسندند. به اصطلاح «تعهد به هنر». برخی دیگر که عموماً موافقان «ادبیات متعهد» هستند پاسخ پرسش را از آثار درویشیان بیرون می‌کشند و «تعهد ادبیات به اجتماع» و انعکاس آن در داستان را علت محبوبیت و معروفیت وی برمی‌شمارند. من اما نه با دسته اول موافقم و نه با دسته دوم چراکه اصولاً با هیچ نوع تعهد از پیش برای ادبیات و هنر موافق نیستم. خواه «تعهد ادبیات به اجتماع» باشد، خواه «تعهد به هنر». از نظر من خودانگیختگی هنری امری فردی است و یکی از ابعاد زیبایی‌شناختی‌اش نیز در همین است؛ در همین رنگارنگی، خاص بودن و تلون و فردی بودنش. بار کردن «تعهد» بر دوش آن مثل سانسوری نامرئی عمل می‌کند که می‌خواهد همه (آثار و هنرمندان) را به یک شکل دربیاورد؛ از تنوع به یکسانی و از تلون به تک‌رنگی. با این حال این نکته را نیز باید در نظر داشت که فردیت هنرمند در خلأ پا به هستی نمی‌گذارد و در خلأ رشد نمی‌کند. هر کس پا به جامعه‌ای معین و داده‌شده می‌گذارد و چشم به شرایطی خاص می‌گشاید، در آن می‌بالد، اندیشه‌اش شکل می‌گیرد، حساسیت‌ها و خودانگیختگی‌ها و ترجیحاتش، خوب و بدش، نگرشش، ذوق و سلیقه‌اش و... و خلاصه هر آنچه به شخصیت و فردیت وی تعین می‌بخشد همه را (جز آنچه ژنتیک است) از محیط پیرامون خویش می‌گیرد. تاثیر می‌پذیرد و تاثیر می‌گذارد، ساخته می‌شود و می‌سازد. با این حال همچنان مثل اثر انگشتش، خاص باقی می‌ماند؛ خاص در چارچوب نوع خود. این درست که خلق اثر هنری از فردیت آغاز می‌شود، اما به آن ختم نمی‌شود. فردیت پاسخ خود را از «جمعیت» می‌گیرد. فردیت بدون «جمعیت» معنا ندارد، عینیت و موجودیت ندارد چراکه فردیت آب حیات خود را از چشمه اجتماع می‌نوشد. هیچ چیز برای انسان ارضاکننده‌تر، شادی‌بخش‌تر و آرامش‌دهنده‌تر از آن نیست که «فردیت»اش حق حیات و ابراز آزادانه داشته باشد و پاسخ نیازهای خود را بگیرد. «چاپ کردن»، «منتشر ساختن»، «به نمایش گذاشتن» و «به سمع رساندن» اثر هنری از این نیاز ضروری نشات می‌گیرد؛ از ضرورت فردیت انسانی. جوامع طبقاتی همواره سعی در کشتن یا معیوب کردن فردیت انسانی دارند. با این حال در این جوامع نیز، هنرمندان شاید جزء معدود گروه‌هایی باشند که کمتر دچار از خودبیگانگی می‌شوند زیرا با هنر خویش و خلاقیت‌شان- تا آنجا که هنرشان به صنعت تبدیل نشده- پاسخ نیاز فردیت خویش را می‌دهند. اینها را نوشتم تا به این نکته برسم که هنرمند- و از جمله نویسنده- تا آنجا که گردن به انواع «تعهد»های از پیش نسپرده و تعاریف برچسب‌شده از هنر و ادبیات را راهنمای کار خود قرار نداده، فردیت خود را در اثرش منعکس می‌کند. اگر «سبک، خود انسان است» و اگر هنر نوعی خودانگیختگی خلاقانه است پس مخاطب (خواننده، بیننده یا شنونده) در اثر هنری شاهد بخشی از روان هنرمند است و صداقت هنری قسمتی از فرآیند این انتقال. آن «هنرمندانی» که دماغ‌شان را می‌گیرند تا بوی واقعیت منتشر آزارشان ندهد، آنان، آن «هنرمندانی» که شانه بالا می‌اندازند که به من چه! آنان که چشم فرو می‌بندند تا انسان امروزی را نبینند... این کسان خواه ناخواه فردیت خویش را در آثارشان بازتاب می‌دهند. و پیشتر نوشتم که فردیت، پاسخ خود را از «جمعیت» می‌گیرد. ماندگاری هنرمندان به همان درجه‌ای است که «جمعیت» به آن پاسخ مثبت می‌دهد. محبوبیت هنرمند نیز در همین است. حال به نکته‌ای می‌رسم که با آن این نوشته را آغاز کردم. علی‌اشرف درویشیان محبوب و شناخته‌شده است به این دلیل که انسانی مسوول است. «فردیتی» مسوول دارد. اگر خواننده‌اش با خواندن «ندارد»،«هتا» و «بفرینه» و «خانه کوچک نمدی» گریسته و به خشم آمده یا با خواندن بخش‌هایی از «سال‌های ابری» خندیده است، خود درویشیان همان وقت که در ذهنش آنها را می‌آفرید، گریسته، به خشم آمده یا خندیده است. مسوولیت خویش را نوشته است. «فردیت» خود را داستان کرده است. می‌شود با داستان‌هایش، با نوع نوشتنش مخالف یا موافق بود، اما صداقت هنری‌اش را نمی‌شود منکر شد.

ادامه از صفحه ۱۳

نویسنده‌ای با شمایل مردمی

گاهی در اوج رویکرد رئالیستی به طرح فضاهایی روی آورده است که به سبک رئالیسم جادویی پهلو می‌زنند و رسیدن به همه این فضاهای متفاوت، با بهره‌گیری خلاقانه او از افسانه‌ها و فرهنگ حیرت‌انگیز عامه کردی و همچنین خلق شخصیت‌هایی با خصایل غیرمتعارف و آرمانی با زندگی پرفراز و نشیب‌شان اتفاق افتاده است.«درویشیان» را بیشتر نویسنده‌ای رئالیست می‌دانند ولی اگر در آثار او دقت کنیم، رگه‌هایی از فضاهای انتزاعی و تخیلی که از طریق وام‌گیری این نویسنده خلاق از آداب و رسوم دینی، مذهبی و فرهنگی، قصه‌ها و افسانه‌های کردی و همچنین تصویرپردازی‌های شاعرانه ایجاد شده‌اند، به خوبی مشهود است. به عنوان مثال، شخصیت «آل» در رمان «سال‌های ابری» شخصیتی خیالی است که در رویا یا جریان سیال ذهن بر نویسنده ظاهر می‌شود. فصل‌هایی از این رمان را هم می‌توان تاریخ زندگی پرفراز و نشیب یک ملت در سیری تاریخی عنوان کرد. انگار که سرنوشت راوی با سرنوشت یک ملت در کوران حوادثی تلخ و شیرین گره خورده است. این نویسنده تعهدی آگاهانه در مقابل شرایط زیستی انسانی و بهبود آنها دارد و در این میان هم به انتقال پیام و تحلیل اجتماعی و طرح مفاهیم انسانی بسیار اهمیت می‌دهد. شرافت، صداقت و پافشاری جدی روی رسالت انسانی در ذهنیت و عینیت زندگی از جمله ویژگی‌های این نویسنده است. او در مسیری که برای خود تعیین کرده، بی‌اغماض و شائبه، گام‌هایی به استواری برداشته است و با نثری دلنشین و در کمال سادگی به ترسیم موقعیت‌های مردمان فرودست در قالب نگاهی انسانی روی آورده است. در واقع با آثار ساده اما عمیق و پرمحتوایش همذات‌پنداری و همدلی مخاطب را برمی‌انگیزد. شخصیتی صمیمی، فروتن و بدون هرگونه تظاهر دارد و در برخوردها و دیدارهایی که با او داشته‌ام هیچ‌گاه ندیدم که مقهور ظواهر و پنداشت‌های به ظاهر روشنفکرانه شود و همیشه در کمال سادگی و البته با درایت ویژه خود با قضایا برخورد می‌کند. هرگز از مواضعی که برحق می‌پندارد کوتاه نمی‌آید اما این خصیصه وی بوی انعطاف‌ناپذیری، دگم‌اندیشی و خودکامگی نمی‌دهد بلکه به پایبندی او به تعهد و رسالتی انسانی که خود را به انجام آن ملزم می‌داند، برمی‌گردد. گرایش‌های فکری‌اش نیز، ذهن وی را در نگرش و بینش اجتماعی محدود نکرده و همواره با ذهنیت سیالی به جست‌وجوی حقیقت و ترسیم واقعیت موجود روی آورده است. او در آثارش چشم‌اندازی شخصی به پیرامونش، بر مبنای تجربیات مستقیمی که در متن جامعه کسب کرده است، دارد و بنابراین اندوخته‌ها، تصویری دقیق از محیط اطرافش ارائه کرده است. «علی‌اشرف درویشیان» قلبی سرشار از عطوفت انسانی و معصومیت کودکانه‌ای دارد و بارها شاهد بغض گرفتن او برای کودکان مظلوم و در معرض جنگ و تبعیض و فقر بوده‌ام.او سلوک انسانی و ذهن و زبان خود را در کشاکش اغواگری‌ها و هیاهوهای روزمره سخیف حفظ کرده است. «علی‌اشرف درویشیان» بدون هیچ گونه تعارف و نه به دلیل ارادت شخصی که به ایشان دارم مصداق تعاریف یادشده است و به شدت مقید به دغدغه‌ها و تفکراتی است که در آثارش طرح کرده است. در واقع این ارادت، به خاطر خصلت‌ها و احساسات ناب انسانی است که دارد. اهل غوغا و هیاهو نیست. دست و دلبازی خاصی در اهدای کتاب‌هایش دارد که به خصلت نویسندگانی برمی‌گردد که با ساکی از کتاب به روستاها رفته و اغلب کار معلمی کرده‌اند که خودش و «صمد بهرنگی» از جمله این معلم‌ها هستند. نیروی حیرت‌انگیز مقاومت و نبرد با ناملایمات زندگی در ذات «علی‌اشرف درویشیان» وجود دارد و اگر غیر از این بود، عبورش از این بیماری سخت محال بود. در پایان باید به نکته‌ای اشاره کنم که از نگاه اکثر مخاطبان وی پنهان مانده است. اینکه فرهنگ و ادبیات کردی در آثار این نویسنده کردتبار، با به‌کارگیری روابط مبتنی بر خصلت‌های انسانی، خلق و خوهای قومی و شاخصه‌های اقلیمی مردم مناطق مختلف کردنشین که در میان آنها سال‌ها به شغل معلمی در متعهدانه‌ترین شکل آن پرداخته، با یک رویکرد انسان‌گرایانه و جهانشمول انعکاس و نمود خاصی یافته است اما همواره این وجه از نویسندگی او در نظر مخاطبانش چندان جلوه‌ای پیدا نکرده است.

نگاهی کوتاه به زندگی علی‌اشرف درویشیان

راوی قصه‌های تلخ فقر

عماد برقعی

در ادبیات معاصر ایران میان از روستا آمدن و ارتباط با کودکان و کودکی قراردادی نانوشته وجود دارد. بسیاری از کسانی که از روستاهای سراسر ایران قد علم کرده‌اند همیشه دغدغه‌هایی مربوط به کودکان داشته‌اند. از صمد بهرنگی آذربایجان بگیر تا منوچهر آتشی دشتستان. علی‌اشرف درویشیان نیز از این قاعده نه‌تنها مستثنی نیست بلکه از سرآمدان آن است. او کسی است که چندین نسل از کودکان ایران نه‌تنها کودکی‌شان بلکه روزگار جوانی و بزرگسالی‌شان را با داستان‌های پردردش زندگی کرده‌اند. «همراه آهنگ‌های بابا»یش به «آبیدر» رفته‌اند و از میان «سال‌های ابری» و «این ولایت» همراه کتاب‌هایش گذشته‌اند.

تولد و روزهای آغازین

درویشیان از جنس آن معدود آدم‌هایی در ایران است که به راحتی از گذشته‌شان حرف می‌زنند و از کودکی‌شان می‌گویند. او خودزندگینامه‌اش را نوشته است و در داستان‌هایش بارها و بارها به کودکی پررنج و دردش اشاره می‌کند. متولد سوم شهریور ۱۳۲۰ است. در کرمانشاه و در یک محله قدیمی به دنیا آمده‌است. او درباره پدرش در زندگینامه خود این‌گونه می‌نویسد: «پدرم آهنگر بود؛ اوستا سیف‌الله. در گاراژ. دکانش را از دست داد. با عموهایم دعوایش شد و آنها از دستش درآوردند. ناچار شاگرد شوفر شد. باغبان شد. قصاب شد. بقال شد و چند جور کار دیگر. بعد که ما بزرگ شدیم و من معلم شدم، خانواده هفت‌نفری را بر عهده من گذاشت و فرار کرد به شیراز. به حافظ و سعدی عشق می‌ورزید. مدتی هم قاچاقچی شد و به زندان افتاد که در کتاب آبشوران و سال‌های ابری نوشته‌ام. عاقبت هم در شیراز، در غربت مریض شد و در کرج مرد.»

مادرش هم سیگار قلم می‌زده است. بر اثر این کار نیز چشمانش ضعیف شده بود و تا آخر عمر هم از آن رنج می‌کشید. مادربزرگش هم خیاط بوده است. او دوران کودکی را در فقر و تنگدستی فراوان گذرانده است.

نخستین داستان‌های کودکی

درویشیان اولین داستان‌هایش را از زبان مادربزرگش شنیده است و تا آخرین کارهایش نیز بسیاری از آن داستان‌های دوره کودکی را به کار برده است. خودش در جایی می‌گوید: در زندگی پای قصه‌های خیلی از قصه‌گویان نشسته‌ام، اما مادربزرگم از همه آنها بهتر بود و به آنچه می‌گفت آگاهی کافی داشت. افسانه را با آب و تاب و با سود جستن از مثل‌ها و اصطلاحات محلی بیان می‌کرد. آنها را با مسائل روز و نکته‌های مورد علاقه ما می‌آمیخت، آرام و بی‌شتاب قصه می‌گفت و عقیده داشت که گفتن متل در روز سبب کسالت و خستگی می‌شود، بنابراین همیشه شب‌ها و به ویژه پیش از خواب برای ما قصه می‌گفت. پدرش نیز قصه می‌گفته است اما نه به خوبی مادربزرگش. نیمه‌سوادی داشته است و شعرهای حافظ و باباطاهر و خیام را در خانه می‌خوانده است. نخستین کتاب داستان خانه‌شان هم امیراسلان نامدار بوده است. شاید سبک واقع‌گرا و مردمی آثار درویشیان در طول سال‌های نویسندگی‌اش از این‌گونه آشنایی با داستان‌های فولکلور برمی‌آید.

تحصیل

اسباب‌کشی‌های مکرر خانواده باعث شده بود که درویشیان تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس مختلفی بگذراند. در سه دبستان کوروش، پانزده بهمن و بدر درس خواند. بعد به دبیرستان کزازی رفت. بعد از آن هم به دانشسرای مقدماتی کرمانشاه رفت تا از این طریق مدتی را نیز معلمی کند. بعد از چند سال تدریس در روستاهای کرمانشاه و در سال ۱۳۴۵ درویشیان راهی تهران شد تا در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران تحصیل کند. بعد از آن هم او درسش را تا فوق‌لیسانس روانشناسی تربیتی ادامه داد. همزمان نیز دانشسرای عالی را در رشته مشاوره و راهنمایی تحصیلی به پایان رساند.

فعالیت‌های سیاسی و صنفی

درویشیان همزمان در کنار اینکه نویسنده‌ای توانا بوده است به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخته است. آثار پیش از انقلاب او سرشار از مفاهیم سیاسی است. او در سال ۱۳۵۰ به خاطر نوشتن داستان از این ولایت دستگیر می‌شود. هشت ماه را در زندان می‌گذراند که آزاد می‌شود. اما تنها دو ماه بعد بار دیگر در تهران دستگیر می‌شود. این‌بار برای مدت هفت ماه. دستگیری بار دوم موجب انفصال درویشیان از شغل معلمی و اخراجش از دانشگاه تهران می‌شود. درویشیان برای بار سوم در اردیبهشت ۵۳ در حالی که تنها سه ماه از ازدواجش می‌گذشت دستگیر شد. او این بار به ۱۱ سال حبس محکوم می‌شود. اما در آبان‌ماه ۱۳۵۷ و بر اثر انقلاب مردم ایران از زندان آزاد می‌شود.

درویشیان و سینما

تصاویر داستان‌های درویشیان بسیار شفاف و واقعی هستند. این بی‌شک مهم‌ترین خصیصه آثار اوست. درویشیان این ویژگی آثار خود را بسیار متاثر از سینما می‌داند. او از کودکی به سینما علاقه‌مند بوده و تا همین سال‌ها نیز این علاقه همراه او مانده است. درویشیان نه‌تنها آثار خود بلکه آثار مارکز و دولت‌آبادی و بسیاری دیگر را نیز متاثر از سینما می‌داند. او کتاب «همراه آهنگ‌های بابام» را با تاثیر از فیلم «پودل سفید» به نگارش درآورده است. او علاقه‌مند به فیلم‌های وسترن، تاریخی و انقلابی است و فیلم‌هایی مانند «اسپارتاکوس» و «در بارانداز» بر آثار او تاثیر گذاشته‌اند. با توجه به ویژگی‌های واقع‌گرایانه آثار درویشیان بسیاری از کارگردانان سینما نیز در طول سال‌ها خواسته‌اند که از روی آثار او فیلم بسازند. آن‌طور که درویشیان در جایی گفته بود اولین بار مسعود جعفری‌جوزانی قصد داشت از روی سال‌های ابری فیلمی بسازد. گویا فیلمنامه جوزانی از روی این کتاب موفق به دریافت مجوز از ارشاد نمی‌شود. بار دیگر هم دو کارگردان از روی یکی از داستان‌های او اقتباس می‌کنند برای ساخت فیلمی. اما درگیری آنها بر سر اینکه فیلم کدام‌یک زودتر ساخته شود باعث به سرانجام نرسیدن این‌کار می‌شود.

فقر، موضوع اصلی

موضوع اصلی آثار درویشیان فقر است. بیشتر حجم داستان‌های او را روایت عریان فقر تشکیل می‌دهد؛ فقری که او خود دوران کودکی‌اش را در میان آن گذرانده است. روایت درویشیان نیز از آنجا که واقع‌بینانه است بسیار تلخ است. شاید همین تلخی باشد که باعث شده او چندان به نویسنده‌ای پرفروش و مد روز تبدیل نشود. روایت او از فقر روایت ساده‌ای است. تا جایی که در بسیاری از جاها کودکانه می‌شود.

روایت درویشیان از فقر همچنین روایت همه‌جانبه‌ای هم هست. او تمام ابعاد زندگی فقرا را با جزییات شرح می‌دهد. از کار و درس گرفته تا روابط خانوادگی و عشق. او در روایت فقر بسیار ریزبین است. او می‌تواند عمق فاجعه را در جزیی‌ترین مسائل زندگی روزمره و حتی بازی‌های بچگانه نیز نمایش دهد. اما تلخی روایت درویشیان از فقر برعکس بسیاری دیگر به ناامیدی نمی‌رسد. او همواره زندگی را در جریان می‌داند. شیوه زندگی و فعالیت‌های سیاسی او نیز به خوبی این را نشان می‌دهد که وضعیت فقر و نابرابری پایدار نیست.

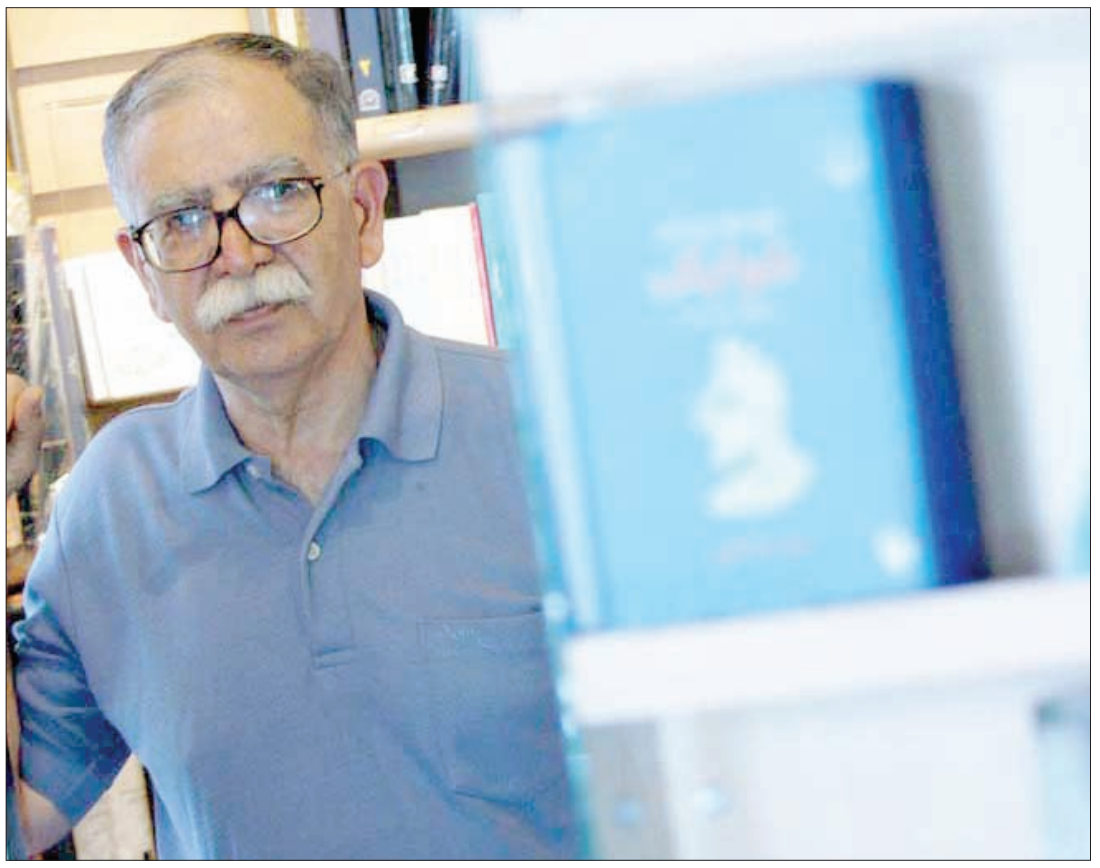

عکس: رضا معطریان/ شرق

درویشیان در مقام محقق

کار درویشیان تنها به نوشتن داستان محدود نمی‌شود. او در تمام سال‌های زندگی‌اش از کار تحقیقی نیز دست بر نداشته است. او ادبیات عامه و به خصوص ادبیات عامیانه کردی را به خوبی می‌شناسد. انتشار کتاب‌هایی مانند «افسانه‌ها و متل‌های کردی»، «فرهنگ افسانه‌های ایران» (مجموعه ۲۰ جلدی با همکاری رضا خندان‌مهابادی) و «واژه‌نامه گویش کرمانشاهی» این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. اما این تنها دغدغه درویشیان نیست. او به نقد ادبی و به خصوص نقد داستان نیز علاقه نشان داده است. «داستان‌های محبوب من» (نقد و بررسی داستان‌های ایران، هفت جلد- جلدهای یک تا پنج با همکاری رضا خندان‌مهابادی) و چندین جنگ ادبی از جمله «بیستون» نیز این علاقه و پیگیری را نشان می‌دهد. درویشیان همچنین دو اثر زندگینامه‌ای نیز دارد. او در سال ۱۳۵۲ کتاب «صمد جاودانه شد» را برای معرفی صمد بهرنگی نویسنده مشهور آذربایجان به نوجوانان نوشته است. و کار دیگر او زندگینامه صفر قهرمانیان.

زندگی خانوادگی

او این روزها در کرج اقامت دارد و خیلی‌ها که در سال‌های پیش در آن حوالی زندگی کرده‌اند، می‌توانستند روزها او را در حال پیاده‌روی ببینند. درویشیان در سال ۱۳۵۲ با شهناز دارابی که معلم زبان است ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند به نام‌های بهرنگ، گلرنگ و گلبرگ است.

این روزها چه می‌کند

علی‌اشرف درویشیان چند سالی است که با یک مشکل مغزی دست و پنجه نرم می‌کند. اما این باعث نشده از کار دست بکشد. او حتی در بستر بیماری و روی تخت بیمارستان هم از نوشتن دست برنمی‌دارد. کتاب دیگری نیز با عنوان «شناخت‌نامه علی‌اشرف درویشیان» تدوین شده که منتظر مجوز ارشاد مانده است. این کتاب شامل نظرات دیگر نویسندگان درباره درویشیان و همچنین گفت‌وگوهایی با همسر او درباره زندگی خصوصی‌اش با این نویسنده است. با وجود عدم انتشار کتاب داستان آخر درویشیان اما چاپ دوم کتاب «چون و چرا» که شامل مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات، گفت‌وگوها و نظرات او درباره دیگر نویسندگان است منتشر خواهد شد. خود او درباره مضامین این کتاب می‌گوید: مقالات این کتاب به مسائل اجتماعی، مقولاتی مربوط به ادبیات و همچنین پدیده سانسور اختصاص دارد.

سبک داستانی درویشیان

شیوه روایت درویشیان که از دید کودکان و نوجوانان است او را در زمره پیروان «صمد بهرنگی» قرار می‌دهد. آثار درویشیان پیچیدگی‌های تکنیکی زیادی ندارد و آنچه در کار وی بیشتر مورد توجه است، محتوا و زمینه‌های معنایی آثار است. تکیه اصلی درویشیان به روایت ساده و بی‌پیرایه از مضمون است. جمال میرصادقی، درویشیان را در گروه نویسندگانی قرار می‌دهد که به ادبیات فرودستان یا پوپولیسم گرایش دارند. مهم‌ترین ویژگی این ادبیات که اولین بار از جانب گروهی از نویسندگان فرانسه معرفی شد این است که برای خود رسالتی اجتماعی و سیاسی قائل است. این نویسندگان، ادبیاتی را به وجود آوردند که زندگی طبقه متوسط و طبقه پایین اجتماعی را توصیف می‌کند. به همین دلیل است که شخصیت‌های اصلی داستان‌های درویشیان، روستانشینان، مردمان عامی و ساده، کارگران و حلبی‌نشینان هستند و مضامینی چون فقر، جهل، بیکاری و عوارض فاجعه‌بار آن در اکثر آثار وی تکرار می‌شود. رسالت ادبی درویشیان تنها خلق زیبایی و هنر برای هنر نیست بلکه همواره نگاهی به سمت تغییر در کار او وجود دارد. کار درویشیان را می‌توان نمادی از آن شکل از ادبیاتی دانست که کارشان بخشیدن صدا به بی‌صدایان است.

درویشیان خودش روایت جالبی در مورد کارش دارد. او در جایی درباره شروع داستان‌نویسی‌اش می‌گوید: «خودم هم نمی‌دانم که واقعاً چگونه شروع کردم. آیا شما اولین نفسی را که کشیده‌اید به یاد دارید؟ می‌بینید که گفتنش مشکل است اما می‌توانم بگویم که شروع به داستان‌نویسی برای من ادامه همان علاقه‌ام به مطالعه بوده است. آن سال‌های پرتب و تاب حکومت دکتر مصدق و رونق روزنامه‌ها و مجله‌ها، آزادی مطبوعات و دموکراسی بی‌نظیری که در اثر مبارزه مردم به وجود آمده بود، همه اینها در من و همسالان من، تحرک، امید و تکاپوی عجیبی پدید آورده بود. معلم‌های ادبیات ما، موضوع‌های زنده و پرجذبه‌ای برای زنگ انشا می‌دادند و ما با شوق و ذوق هر چه دلمان می‌خواست می‌نوشتیم. رقابت در خواندن، رقابت در نوشتن و رقابت در کسب بینش اجتماعی و سیاسی، اینها همه در رشد فکری ما در نهایت، در عشق و علاقه ما به ادبیات موثر بود.»

کتاب‌شناسی درویشیان

داستان‌های کوتاه

۱- از این ولایت
۲- آبشوران (با نام مستعار لطیف تلخستانی)
۳- فصل نان
۴- همراه آهنگ‌های بابام
۵- درشتی

رمان

۱- سلول ۱۸
۲- سال‌های ابری در چهار جلد

ادبیات عامیانه

۱- افسانه‌ها و متل‌های کردی
۲- فرهنگ افسانه‌های مردم ایران در ۲۰ جلد

ادبیات کودکان و نوجوانان

۱- ابر سیاه هزارچشم
۲- گل طلا و کلاش قرمز
۳- روزنامه دیواری مدرسه ما
۴- رنگینه
۵- کی برمی‌گردی داداش جان
۶- آتش در کتابخانه بچه‌ها

پژوهش و گردآوری

۱- خاطرات صفرخان
۲- یادمان صمد بهرنگی
۳- صمد جاودانه شد
۴- فرهنگ کردی کرمانشاهی
۵- کتاب بیستون
۶- چون و چرا
۷- داستان‌های محبوب من در هشت جلد با همکاری رضا مهابادی
۸- داستان معاصر کرد، برگردان از کردی

یادداشت

حسن فرخ‌سرشت

نویسنده مردمی

مطلب این است که:
همه چیز را باید گفت؛
و مرا آن واژگان نیست،
و مرا آن مجال نیست،
و مرا آن دلیری نیست.

پل الوار

درویشیان از همان نخستین اثرش تاکنون، یعنی تا «داستان‌های داغ داغ» و دو سه داستانی که از آن پس اینجا و آنجا چاپ شده است، در کار و نیز در رفتار به غریو گفته است که هم‌دل و هم‌درد و همراه آدمی است.

مجموعه از این ولایت رودرروی سلطنت ایستاد و گفت: دروغ می‌گویی!... و باز گفت: در ولایت تو جز جهل و پلشتی و درد و رنج و مرگ نیست! نویسنده با همان مجموعه نشان می‌دهد که «مرغ آمین» زمانه خویش، «دردآلودی آواره به مانده» است. در «آواره ماندن»اش همین بس که در یک سو زندان و شکنجه تا تهدید و ربوده شدن در خیابان از سوی عوامل حکومت سلطنتی و در سوی دیگر، نادیده گرفته شدن او و آثارش در میان «روشنفکران».

به رغم اقبال بی‌مانند مردم به آثارش کدام نویسنده معاصر است که در این میدان با او برابری کند؟ تا پیش از انقلاب، درویشیان «نابوده» گرفته می‌شد و پس از آن هم، اگر برخی به هر دلیل، از او یادی کرده‌اند، به چند و چون آثارش نپرداخته‌اند، مگر در سطح سطحی زبان و تکنیک. هم آنان در ارجاع به درویشیان مصرانه بر «نویسنده مردمی» پای فشرده‌اند.

اما «روشنفکر» یا «ناقد»ی که درویشیان را «نویسنده مردمی» می‌نامد: ۱- نویسنده بودن او را انکار می‌کند و به زبان «لیبلالی» می‌گوید: «طرف البته نویسنده نیست، مردمی است!»... و مردم هم در زبان آقایان چیزی در حد عوام کالانعام است – چه شعبده‌ای است این زبان: گفتن به قصد پوشاندن نیات! ۲- بر گناه پرداختن خود به درویشیان عذری بیاورد... نمی‌دانم این دوستان به نتیجه منطقی حکم خویش آگاهند؟!

درویشیان در آثار، نویسنده‌ای است که چنان تصویری از جامعه ما ارائه کرده است که با کنار هم گذاشتن‌شان می‌توان دید، به کدام سو می‌رویم. دو داستان «قبر گبری» و «دارا» در زمینه اخیر نمونه‌اند. در «قبر گبری» یک روستایی فاقد زمین، خردشده در چنگال فقر، در پی «زیرخاکی» مشغول نبش قبر است. پسر نوجوانش را هم به کمک آورده است. در حال باز کردن قبر، ضمن یک تک‌گویی از «منزلت انسانی» خود دفاع می‌کند [= در او خردک شرری هست هنوز] پسرک از گفتار پدر فارغ، مشغول به مورچه‌ای است در درون قبر و هواپیمایی که خطی سفید و ممتد بر آسمان کشیده [= با عوالم پدر بیگانه است] در قبر مهره‌ای پیدا می‌کنند با نقش دو نظامی نیزه به دست. پدر در خلسه دست‌یافت خود است که یکی از بالای سر می‌غرد: تکان نخورید!...

این پدر و پسر، آن قبرکنی [سنت] و آن مهره [تاریخ و فرهنگ باستان] ... را دنبال کنید.

و داستان «دارا» پازل را تکمیل می‌کند. «سلطان مراد» که جز خرید و فروش هیچ نمی‌داند و فقط در آن یک حرفه استاد است، تا جایی که «محل نشستن» در کلاس را به همکلاسی‌هایش می‌فروشد در جریان جنگ مال و منالی به هم می‌رساند و معلم سابق خود را برای تدریس خصوصی به پسرش دارا به کار می‌گیرد؛ پسری که همان یک هوشمندی [؟!] پدر را هم ندارد، هیچ ندارد، فقط ثروت دارد، داراست. این پسر معلم‌اش را به آستانه سکته می‌کشاند...مقایسه رابطه معلم و شاگرد در این داستان و داستان «ندارد»، تصویری روشن از دگرگونی موقعیت روشنفکران است. عمده‌ترین بازیگران تاریخ معاصر ما با پیوندی عمیقاً هوشیارانه در این دو داستان کوتاه حاضرند.

ادعا نمی‌کنم که درویشیان این همه را دانسته فراچنگ آورده است. اما بی‌تردید می‌توان گفت توفیق بی‌مانند او وامدار وفاداری‌اش به واقعیت است. چنین توفیقی هیچ ساحل‌نشینی را حاصل نخواهد شد. مثلاً تردید دارم که هنگام نوشتن داستان کوتاه «کاکه مراد» نویسنده به نگره بت‌سانی کالا و ازخودبیگانگی انسان توجه داشته است؛ اما همان وفاداری و همان غوطه‌وری سبب شده در آن داستان کوتاه تصویری درخشان از آن مفهوم ارائه کند.

سخن کوتاه: درویشیان نویسنده مردم است یا مردم او را نویسنده خود یافته‌اند؟